

دو فصلنامه علمی پژوهشی کتاب قیّم  
سال پنجم (۱۳۹۴)، شماره سیزدهم

### روش‌شناسی فقه‌الحدیثی صاحب‌معالم در کتاب منتقى الجمان

محسن قاسم‌پور<sup>۱</sup>

مریم پورافخم<sup>۲</sup>

### چکیده

حسن بن زین الدین عاملی (م. ۱۰۱۱ ق) فرزند شهید ثانی، از فقهای بزرگ قرن یازدهم هجری قمری است. وی در کتاب خود منتقى الجمان فی الاحادیث الصحاح و الحسان به ارزیابی روایات فقهی کتب اربعه پرداخته و بدین‌سان کتابی در زمینه نقد الحدیث و فقه الحدیث سامان داده است. وی تصحیف و تحریف در احادیث را نتیجهٔ تسامح در پذیرش اخبار عنوان کرده و هدف خود را احیای امر حدیث دانسته است. از این‌رو، تنها به ذکر روایات صحیح و حسن آن اکتفا کرده است. دیدگاه وی اگرچه وابسته به دیدگاه عالمان متأخر است؛ اما با تعریف متفاوتی که از حدیث صحیح ارائه کرده، با رویکردی جدید، به بررسی سند و متن روایات پرداخته و فقهی استدلالی را سامان بخشیده است. شیخ حسن در مواجهه با اخبار متعارض، ضمن بهره‌گیری از روش‌های معمول - همانند روش جمع، تخییر و ترجیح به تفسیر، تأویل و اجتهاد روی آورده و به همین دلیل در بحث ارزیابی روایات، به نتایج قابل توجه و متفاوت با دیگران دست یافته است. در این نوشتار برآنیم ضمن بازخوانی این کتاب، به روش‌شناسی فقه‌الحدیثی وی بپردازیم. واژگان کلیدی: صاحب‌معالم، حدیث، فقه‌الحدیث، نقد حدیث، منتقى الجمان فی احادیث الصحاح و الحسان.

۱. دانشیار دانشگاه کاشان (نویسنده مسئول) / Ghasempour@kashanu.ac.ir

۲. کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث / Mpurafkham@yahoo.com

## ۱- مقدمه و بیان مسأله

با مراجعه به کتب حدیثی و مطالعه و بررسی روایات در ابواب گوناگون احکام و سایر معارف فرهنگ اسلامی، با احادیثی مواجه می‌شویم که درک و فهم استوار آن مبتنی بر دانش‌هایی مقدماتی و رعایت ملاک‌هایی است. نقش سرنوشت‌ساز حدیث در کنار قرآن کریم به مثابه دو مین منبع شناخت دین، اهمیت فرآیند این فهم و رعایت معیارهای آن را خاطر نشان می‌کند. در پرتو چنین ملاک‌هایی که از دیرباز، در زمره مباحث مهم و پردغدغه محدثان و فقیهان بوده، احادیث صحیح از سقیم تمایز یافته است. این مسأله در گذشته از مباحث مهم و درخور توجه محدثان و فقیهان بوده است؛ به گونه‌ای که هر یک از فقیهان و حدیث‌پژوهان ملاک‌ها و معیارهایی برای کشف و شناسایی احادیث صحیح از سقیم و نیز رفع تعارض اخبار ارائه کرده‌اند. از میان عالمان متأخر، صاحب معالم با مبنای خاصی که در رجال و حدیث ابداع می‌کند به استنباط و تحقیق و پژوهش در روایات فقهی می‌پردازد. شیخ حسن وابسته به مکتب فقهی - حدیثی جبل عامل است. مهم‌ترین ویژگی این مکتب و فقیهان برجسته آن، سختگیری در اسناد روایات است. گرچه مبنای شیخ حسن در بررسی روایات برگرفته از مبنای فقه‌الحدیثی متأخرین است، اما در بررسی روایات، روش جدیدی را در پیش گرفته، به گونه‌ای که نقل روایت را با فهم آن درآمیخته، و همه مطالب را به طور مستدل و با برهان ارائه کرده و فقه استدلالی را سامان بخشیده است. لازم به ذکر است با وجود نوآوری وی در ارائه روش فقه‌الحدیثی نوین، تاکنون پژوهش مستقلی پیرامون دیدگاه‌های صاحب معالم صورت نگرفته است.

## ۲- شخصیت علمی صاحب معالم

حسن بن زین‌الدین، صاحب معالم (۹۵۹-۱۰۱۱ ق) ملقب به جمال‌الدین و مکنی به ابومنصور، فقیه، محقق، محدث و ادیب والامقام از مفاخر گرانقدر شیعه است. پدرش حسن بن زین‌الدین مشهور به شهید ثانی است و اجداد بزرگوارش همه از فضلا و دانشوران بوده‌ند. وی دوران خردسالی را نزد پدر عالم و فقیه‌اش دانش آموخت و پس از شهادت پدر، جهت ادامه تحصیل به نجف رفت و از محضر شاگردان پدر و نیز دیگر عالمان فرهیخته آن دیار از جمله حسین بن عبدالصمد پدر شیخ بهایی، مقدس اردبیلی، شیخ عبدالله یزدی و ... علم آموخت و در سایه پشتکار فراوان، در زمینه‌های فقه، حدیث، رجال، اصول و ...، به درجات بالای علمی نائل آمد. شیخ حسن خود نیز شاگردانی همچون علی بن محمد بن مکی عاملی و عبدالسلام بن محمد حر را تربیت نمود. وی دارای ۱۲ اثر در زمینه‌های اصول، فقه و حدیث است. از این

میان، کتاب منتقی‌الجمان فی الاحادیث الصّحاح و الحسان از آثار ماندگار او در زمینه حدیث شیعه است (نک: موسوی خوئی، ۱۴۰۳، ج ۴، ص ۳۳۶/حسینی تفرشی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۲۵). شیخ حسن کمابیش وارث تعالیم فقهی، اصولی و حدیثی دو حوزه شهید اول و شهید ثانی در جبل عامل و مقدّس اردبیلی در نجف اشرف بوده است.

مکتب حلّه به احیای مجدد اجتهاد و محو نشانه‌های تقلید که پس از شیخ طوسی پدیدار گشته بود، پرداخت. در میان عالمان این مکتب، نوآوری محقق حلّی در عرصه فقه، تحوّل را ایجاد کرد که دست‌مایه علمای بعد از وی شد. وی سهم عمده‌ای در رشد عقل‌گرایی و رشد علم اصول در فقه امامیه دارد. مکتب حلّه با پرچم‌داری مجتهدان اصولی، بار دیگر اجتهاد را که از کالبد جامعه دانشمندان شیعه رخت بر بسته بود، بازگرداند. در امتداد حرکت پویای فقهی مکتب حلّه، مکتب ژرف‌نگر فقهی مقدّس اردبیلی است که توسط محمد بن علی موسوی عاملی (م. ۱۰۱۱ ق) ادامه یافت. این حرکت رو به جلوی اجتهاد و اصول در فقه امامیه، با تلاش بزرگانی همچون شیخ حسن، رنگ دیگری به خود گرفت؛ شیخ حسن با اینکه از آثار و خدمات علمی این دو مکتب بهره می‌برد، اما در مبانی آنها، متوقف نمی‌شود و با نگارش کتاب منتقی‌الجمان، مباحث عمیقی را در زمینه فقه‌الحدیثی و نقدالحدیث ارائه می‌کند.

شیخ حسن فوائد دوازده‌گانه‌ای را در مضامین سلسله اسانید، طبقات رجال و کتاب‌شناسی حدیثی شیعه آورده است. او در این کتاب، با ارزیابی سندی، به گزینش احادیث مقبول از میان کتب اربعه، پرداخته و با تطبیق عملی نظریه احمد بن طاووس و علامه حلّی در تقسیم حدیث به «صحیح»، «حسن»، «موثق» و «ضعیف»، به تقویت مکتب فقهی - حدیثی حلّه کمک می‌کند. او همانند پدرش در اسناد روایات، بسیار سختگیر بوده و به گفته خود، از تسامح در پذیرش احادیث و اخذ اخبار از هر کس، جلوگیری می‌کند؛ اما این مبنا مانع توجه عمیق او به متن حدیث نمی‌شود و تفسیرها و تأویل‌هایش از احادیث و روش‌های جمع میان اخبار متعارض هم‌چنان در فقه و حدیث مورد توجه است (ر.ک. صاحب‌معالم، ۱۳۶۲، ج ۱، صص ۱-۴۷).

در ادامه، ابتدا نگاه صاحب‌معالم را به کتب اربعه، بیان می‌کنیم و سپس با توجّه در منتقی‌الجمان، روش فقه‌الحدیثی وی را در بررسی روایات و نیز راه برون‌رفت وی در مواجهه با اخبار متعارض را نشان خواهیم داد.

### ۳- نگاه مؤلف به کتب اربعه

صاحب معالم در تألیف کتاب منتقی الجمال، به سراغ منابع حدیثی شیعه رفته و از میان آنها، کتب اربعه را برگزیده و روایات مورد نظرش را تنها از این کتب انتخاب کرده است. وی دلیل این کار را اینگونه عنوان می‌کند که: «کتب اربعه مشتمل بر اخباری است که احکام شرعی متداول در کتب فقهی را بیان کرده‌اند. از این رو، بین علما شهرت زیادی داشته و برای استنباط احکام شرعی، مراجعات مکرری به آنها می‌شده است» (ر.ک. همان، ج ۱، صص ۱-۲). او همچنین، انگیزه خود را از تألیف کتاب، احیای امر حدیث دانسته است تا راه فهم احادیث و استنباط احکام برای متأخرین، هموار گردد؛ زیرا با گذشت زمانی کوتاه، حفظ حدیث به درستی انجام نگرفته و مشکلاتی در حدیث همچون تصحیف و تحریف پدید آمده است؛ حال آنکه استنباط اکثر فتاوا بر مدار حدیث می‌گردد، امری که حقیقتاً ادا نشده است (ر.ک. همان، ج ۱، ص ۲).

وی برای این منظور، به کتب اربعه مراجعه کرده اما سخت‌گیری در گزینش اخبار، او را بر آن می‌دارد تا از میان روایات فقهی آن کتب، فقط به احادیث «صحیح السند» و «حسن» اکتفا کند. او می‌کوشد در کتاب خود، میان روایات صحیح و غیر صحیح تمییز قائل شود. اگرچه دیدگاه صاحب معالم معطوف به دیدگاه متأخرین است و در این کتاب نیز بر مبنای دیدگاه فقه‌الحدیثی متأخرین، روایات را از حیث سند و متن نقد و بررسی کرده، اما تعریفی که از حدیث صحیح ارائه می‌دهد با تعریف صحیح نزد متأخرین متفاوت است.<sup>۱</sup>

صاحب معالم روایتی را صحیح می‌داند که تمام افراد موجود در سند، عادل امامی باشند و دو نفر هم بر عدالت آنها شهادت داده باشند (همان، ص ۱۶). بر این اساس، او احادیث فقهی «صحیح السند» و حسن آنها را برگزید و به ترتیب، ابواب معمول فقهی روایات را تحت سه عنوان تبویب کرد؛ به گونه‌ای که در هر باب ابتدا احادیثی را که در صحّت سند آنها بین علمای متأخر اختلافی نیست آورده است. آنگاه احادیثی را که به صحّت مشهورند، درج نمود و سپس روایات حسن السند را نقل کرده است. البته وی پیش از درج روایت، وضعیّت سندی آن را با آوردن رمزی در ابتدای آن، مشخص ساخته است. این رموز به ترتیب نوع روایات یاد شده، عبارتند از: «صحی»، «صحر» و «ن». احادیثی را که خود صحیح می‌شمارد و در بررسی سندی

۱. دیدگاه مؤلف در مورد بحث صحّت حدیث، دیدگاهی معطوف بر دیدگاه متأخرین است. صحیح در نزد متأخرین علامه حلّی مبتکر آن است عبارت است از: حدیثی مسند با روایانی تماماً دوازده امامی و ثقه. اما قدما صحیح را بر حدیثی اطلاق می‌کرده‌اند که قرینه بر صدور آن از معصوم (ع) وجود داشته باشد (ربانی، ۱۳۸۲، صص ۱۷۶-۱۷۷).

آن بسیار سخت‌گیری می‌کند با رمز «صحی»، یعنی «صحیح عندی» مشخص کرده و احادیث صحیح در نزد مشهور را با رمز «صحر» معین کرده است. احادیث حسن را نیز با رمز «ن» ذکر می‌کند. سپس با ذکر عنوان «قلت»، مطالب مختلف در ارتباط با متن و سند روایاتی که از نظر او نیاز به بررسی دارند، مورد بحث قرار می‌دهد.

صاحب معالم در مقدمه طولانی خود بر کتاب منتقى الجمان، به بیان معیارهای رجالی خود پرداخته است. این مقدمه مشتمل بر دوازده فایده است. وی در فایده سوم، به تبیین مبنای خود در کافی نبودن توثیق یک عادل اشاره می‌کند. او همانند آنچه در فقه آمده است، توثیق را نوعی شهادت می‌شمارد که به دو نفر شاهد نیاز دارد. گفتنی است صاحب معالم بر مبانی خود در گزینش احادیث صحیح، سخت‌پایند است و حتی بر شیخ طوسی، خرده می‌گیرد که چرا در اجتهادش کوتاهی کرده، و به سند روایات اهمیت کافی مبذول نداشته است. به تعبیر یکی از محققان، روح حاکم بر کتاب منتقى الجمان همان روش علامه حلی و استمرار نگاه وی در اعتبارسنجی احادیث است (حسین پوری، ۱۳۹۰، پاورقی ص ۲۴۱) و این، یعنی پای‌بندی به مبانی رجالی متأخرین و نقد شیوه رجالیان متقدم. نمونه‌ای از نقد وی را می‌توان در پایان روایتی مرتبط با بحث خمس مشاهده نمود: «و فی هذا و أشباهه شهادة واضحة بزيادة التَّقْصير في الاجتهاد» (صاحب معالم، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۴۴۳).

#### ۴- تفسیر لغات و شرح الفاظ دشوار

برای فهم و کشف معنی واژه‌های به کار رفته در احادیث، باید به مصادر لغوی مراجعه کرد. منظور از مصادر لغوی، هرگونه منبعی است که ما را در زمینه معنای واژه‌ها در زمان صدور روایت کمک کند. قاموس‌های لغت، کتب غریب‌الحديث و تفاسیر از جمله منابع مهم فهم حدیث به شمار می‌روند. صاحب معالم در مراجعه به قاموس‌ها، به سراغ کهن‌ترین و مهم‌ترین آنها از جمله القاموس المحيط نوشته محمد بن یعقوب فیروزآبادی (م. ۸۱۶ ق)، صحاح اللغة از اسماعیل بن حماد جوهری (م. ۳۹۳ ق)، و المحيط فی اللغة از اسماعیل بن عباد طالقانی (م. ۳۸۵ ق)، رفته است. او به این منابع بسنده نکرده و برای فهم معنای واژه‌های نامفهوم و نامأنوس به کتب غریب‌الحديث مراجعه و در میان آنها از بهترین و کارآمدترین آنها یعنی «النهاية فی غریب‌الحديث و الاثر» از ابن اثیر جزری (م. ۶۰۶ ق)، بهره برده است.

وی همچنین، کاربردهای قرآنی و روایی واژه‌ها را مورد جستجو قرار داده و آن را با معنای لغوی پیوند زده تا با اجتهاد خویش به معنای اصلی واژه دست یابد. برای مثال، درباره شخصی

که از پرداخت زکات، سرباز می‌زند روایتی از کلینی (۱۴۰۷، ج ۳، ص ۵۰۶) نقل کرده که در آن، امام صادق (ع) او را چنین معرفی کرده است: «قال ابو عبدالله (ع): مَا مِنْ ذِي مَالٍ ذَهَبٍ أَوْ فِضَّةٍ يَمْنَعُ زَكَاتِ مَالِهِ إِلَّا حَبَسَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِقَاعِ قَرْقَرٍ وَ سَلَطَ عَلَيْهِ شُجَاعًا / صاحب طلا و نقره از پرداخت زکات مالش امتناع نمی‌کند مگر این که خداوند در روز قیامت، او را در زمین هموار، بازداشت خواهد کرد و ماری را بر او مسلط خواهد کرد» (صاحب معالم، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۳۶۰). وی در توضیح واژه «القاع القرقر» ابتدا آن را در فرهنگ لغات جستجو کرده و می‌گوید: «ذَكَرَ ابْنُ الْأَثِيرِ فِي نَهَائِيَّتِهِ أَنَّ الْقَاعَ الْقَرْقَرَ هُوَ الْمَكَانُ الْمُسْتَوِيُّ وَ فِي الصَّحَاحِ وَ الْقَامُوسِ الْقَرْقَرُ: الْقَاعُ الْأَمْلَسُ وَالشُّجَاعُ بِالضَّمِّ وَ الْكَسْرِ الْحَيَّةُ الذَّكْرُ، قَالَ ابْنُ الْأَثِيرِ، ثُمَّ قَالَ: وَ قِيلَ هُوَ الْحَيَّةُ مُطْلَقًا وَ الْأَقْرَعُ مِنَ الْحَيَاتِ الْمَتَمَعِّطِ شَعْرَ رَأْسِهِ لِكَثْرَةِ سَمِّهِ، ذَكَرَهُ فِي الْقَامُوسِ وَالرِّيْعَةَ وَاحِدٌ الرَّيْعُ بِالْكَسْرِ وَ هُوَ الْمَرْتَعُ مِنَ الْأَرْضِ، قَالَ الْجَوْهَرِيُّ» (همان، ج ۲، ص ۳۶۱). ابن‌اثیر نیز در کتاب نهاییه «القاع القرقر» را به معنای زمین مسطح دانسته است (ابن‌اثیر، ۱۳۶۷، ج ۴، ص ۴۸).

واژه پایانی یعنی «شجاع» با ضم و کسر شین، به معنای مار نر است. صاحب متقی الجمان در ادامه گفته ابن‌اثیر را آورده که «شجاع»، هرگونه مار اعم از نر یا ماده است (همان، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۳۶۱). همچنین در تبیین واژه «اقرع» به نقل از صاحب قاموس اللغة، آورده است: ماری که بر اثر زهر زیاد، موهای سرش ریخته و کچل شده باشد.

در بیان معنای «الرَّيْعَةَ» نیز گفته جوهری را چنین یادآور شده که می‌گوید: «رَيْعَةٌ» مفرد ربيع یعنی زمین مرتفع است (همانجا). سپس، نظر دیگر لغویون را ذکر کرده که گفته‌اند «ربیع» همان کوه است و در آخر، قول صاحب قاموس درباره ربيع با فتح و کسر آن به معنای زمین مرتفع که مفرد آن «الرَّيْعَةَ» با کسر راء است، به ثبت می‌آورد (همان، ج ۲، ص ۳۶۱). سرانجام با نقل روایتی دیگر، روایت پیش‌گفته را تأیید کرده و می‌گوید: «وَ قَدْ رُوِيَ مِنْ طَرِيقٍ آخَرَ فِيهِ جِهَالَةٌ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَا مِنْ ذِي زَكَاةٍ مَالٍ نَخْلٍ أَوْ زَرْعٍ أَوْ كَرْمٍ يَمْنَعُ زَكَاةَ مَالِهِ إِلَّا قَلَدَهُ اللَّهُ تَرَبَةً أَرْضِهِ يَطُوقُ بِهِ مِنْ سَبْعِ أَرْضِينَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛ و از طریقی دیگر که ناشناخته است از امام صادق (ع) نقل شده که پیامبر فرمود: هر کسی که زکات درخت خرما یا کشت‌زار یا درخت انگور بر گردنش باشد، و آن را نبردازد، خداوند طوقی از خاک هفت زمین به گردنش خواهد انداخت که تا روز قیامت بر گردن می‌کشد.

صاحب معالم گاه برای یافتن معنای یک واژه، فقط به یک فرهنگ لغت بسنده کرده است. برای نمونه، در تعریف کلمه «طسوق» که جمع آن طسوق و به معنای کارگزاران جمع‌آوری خراج

و مالیات است، می‌گوید: قال الجوهری: «الطَّسُقُ الوَظِيفَةُ مِنَ خَرَاغِ الأَرْضِ فَارِسِي مُعَرَّبٌ». طسوق: مالیات، خراج سرزمین، این کلمه فارسی تعریب‌شده می‌باشد. (همان، ج ۲، ص ۳۶۳).

در برخی موارد، صاحب‌معالم در بررسی معنای واژه، علاوه بر فرهنگ لغات و کتب لغویون، به سخنان علمای شیعه نیز مراجعه کرده؛ هر چند در توضیح واژه، بدان اشاره نکرده است برای مثال در باب نماز خواندن در کشتی، به ذکر روایتی از طوسی پرداخته که مضمون آن از این قرار است: «و عن الحسين عن فضالة عن معاوية بن عمّار قال: سألت أبا عبدالله (ع) عن الصلّاة فی السفینة فقال: تستقبل القبلة بوجهک - و ساق الحديث (و سنورده فی اخبار الصلّاة فی السفینة) إلى أن قال: تصلّی علی القفر و القبر و تسجد علیه» (طوسی، ۱۴۰۳، ج ۳، ص ۲۹۵). مؤلف در توضیح واژه «قفر» می‌گوید: «لَيْسَ الْقَفْرُ بِمَعْرُوفٍ فِي الْعُرْفِ الْآنَ وَ لَمْ أَجِدْ لَهُ فِيمَا يَحْضُرُنِي مِنْ كُتُبِ اللُّغَةِ ذِكْرًا وَ لَا فِي كَلَامِ الْأَصْحَابِ تَفْسِيرًا يَعُولُ عَلَيْهِ»؛ واژه قفر امروزه، در میان عرف شناخته شده نیست و من نه در کتب لغتی که در اختیار دارم و نه در تفسیر عالمان شیعی، چیزی که بتوان به آن تکیه کرد، نیافتم (صاحب‌معالم، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۳۹).

## ۵- شرح یک جمله از احادیث

مؤلف گاه به شرح یک جمله می‌پردازد. برای مثال در باب زکات نقدین روایتی به نقل از امام صادق (ع) آورده که فرمودند: «عن عبدالله بن سنان قال: سمعت ابا عبدالله يقول باع ابي من هشام بن عبدالملك ارضاً له بكذا وكذا الف دينار واشترط عليه زكاة ذلك المال عشر سنين و إنما فعل ذلك لان هشاماً كان هو الوالي»؛ پدرم زمینی را از هشام بن عبدالملك خریدند و شرط کردند که هشام به مدت ده سال زکات آن را بپردازد. ایشان این کار را به این جهت انجام دادند که هشام والی بود (همان، ج ۲، ص ۳۸۳).

مؤلف در توضیح عبارت «إِنَّمَا فَعَلَ ذَلِكَ» دو احتمال ذکر کرده و می‌گوید: «يَحْتَمِلُ قَوْلُهُ فِي هَذَا الْحَدِيثِ: «إِنَّمَا فَعَلَ ذَلِكَ» أَنْ يَكُونَ إِشَارَةً إِلَى بَيْعِ الأَرْضِ وَالْمَعْنَى أَنْ يَبْعَهُ لِلأَرْضِ مَعَ كَوْنِهِ مَرْجُوحاً إِنَّمَا وَقَعَ لِطَلْبِ الوَالِي لَهُ وَ عَدَمِ التَّمَكُّنِ مِنْ خِلَافِهِ وَ يَحْتَمِلُ أَنْ تَكُونَ الإِشَارَةُ بِهِ إِلَى اشْتِرَاطِ الزَّكَاةِ وَالغَرَضُ مِنْهُ أَنَّهُ شَرَطَ الزَّكَاةَ عَلَيْهِ لئلا يَتَعَرَّضَ لَهُ بِطَلْبِهَا مِنْهُ حَيْثُ أَنَّ وَجُودَ ذَلِكَ الْقَدْرِ مِنَ المَالِ مَطْنَةٌ لِلزَّكَاةِ وَ قَدْ كَانَ الوَلَاةُ يَتَعَاطُونَ قَبْضَ الزَّكَاةِ»؛ این سخن وی که می‌گوید: «إِنَّمَا فَعَلَ ذَلِكَ»: ایشان این کار را انجام داد، احتمالاً به خرید و فروش زمین اشاره دارد و به این معنی که فروش زمین هرچند مرجوح (مکروه) است، تنها به دلیل درخواست هشام که حاکم و فرمانروا

بود، و نمی شد در مقابل خواسته وی مخالفت کرد، صورت گرفته باشد. احتمال دوم این که ممکن است به شرط گذاشتن زکات اشاره داشته باشد و مقصود این است که امام (ع) شرط پرداخت زکات را بر گردن او نهاده تا مبادا وی زکات آن را از امام (ع) طلب کند؛ چرا که وجود این مقدار مال و ثروت در جایگاه زکات است و والیان خود مسئول گرفتن زکات بودند (همانجا). در مثالی دیگر، در باب آنچه که با زمین تطهیر می شود به ذکر روایتی از امام صادق (ع) پرداخته: «عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنِ الْأَحْوَلِ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: فِي الرَّجُلِ يَطَأُ عَلَى الْمَوْضِعِ الَّذِي لَيْسَ بِنَظِيفٍ ثُمَّ يَطَأُ بَعْدَهُ مَكَانًا نَظِيفًا قَالَ لَا بَأْسَ إِذَا كَانَ خَمْسَةَ عَشَرَ ذِرَاعًا أَوْ نَحْوِ ذَلِكَ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۳۸) و در شرح کلمه ذراع چنین گفته است: «لَعَلَّ الْغَرَضَ مِنْ ذِكْرِ الْأَذْرَعِ بَيَانُ مَا يَحْصُلُ بِهِ زَوَالُ عَيْنِ النَّجَاسَةِ مِنَ الْمَشْيِ غَالِبًا، حَيْثُ اقْتَصَرَ السَّائِلُ عَلَى مُجَرَّدِ الْمَشْيِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَتَعَرَّضَ لِكَوْنِهِ مُزِيلًا لِلْعَيْنِ» (صاحب معالم، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۹۹). بر اساس بیان و توضیح صاحب معالم غرض از ذکر اذرع (پانزده گام) در چنین روایتی بیان آن چیزی است که بوسیله آن عین نجاست از طریق راه رفتن روی زمین از بین می رود، زیرا سائل به مجرد راه رفتن اقتصار کرده و متعرض این مطلب که راه رفتن سبب از بین رفتن عین نجاست شود نشده است. در باب احکام شک در نماز در رابطه با شخصی که سهواً در نماز سخن می گوید امام باقر (ع) فرمود: نمازش را تمام کند و آنگاه عبارت «لا شيء عليه» را فرمود. نویسنده کتاب منتقى الجمال در ادامه، تفسیر شیخ طوسی را ذکر کرده مبنی بر آن که گناهی بر چنین فردی نیست نه این که سجده سهوی نباید بجای آورد. نویسنده منتقى الجمال در تأیید نظر شیخ طوسی گفته است: در برخی روایات هم آمده که اگر کسی سهوا در نماز سخنی بگوید دو سجده سهو باید بجا آورد (همان، ج ۱، ص ۳۰۶).

## ۶- نسخه های متعدد و ملاحظه نسخه بدلها

دستیابی به نسخه های متعدد و دسترسی به گزارش های متفاوت راویان و کتاب های حدیث، از بهترین راه های احراز صحت متن و یافتن اطمینان نسبی از سخن ابراز شده به وسیله معصوم (ع) است (مسعودی، ۱۳۸۹، ص ۱۳۸). در همین رابطه صاحب معالم برای بررسی یک روایت تنها به یک نسخه اکتفا نکرده و روایت را در کتب اربعه مورد بررسی قرار می دهد تا از صحت صدور آن از معصوم (ع) مطمئن شود. در مواردی شیخ حسن روایتی را از کتب طوسی به نقل



از کلینی آورده است حال آن که کلینی آن روایت را در کتابش ذکر نکرده است. در این گونه موارد اشاره می‌کند که این روایت در کافی نیست.

به عنوان مثال در باب زکات غلات اربعه، پس از ذکر روایتی از کتب صدوق و طوسی می‌گوید: «كذا أوردَ الشَّيْخُ هَذَا الْحَدِيثَ فِي التَّهْذِيبِ، وَرَوَاهُ فِي الْأَسْتَبْصَارِ مُعَلَّقًا عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ، عَنِ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ بِبَقِيَّةِ الطَّرِيقِ، وَمَا رَأَيْتُ الْحَدِيثَ فِي الْكَافِي بَعْدَ تَصْفُحٍ»؛ این حدیث را شیخ طوسی در تهذیب آورده و در استبصار نیز به صورت معلق از کلینی نقل کرده است. من این حدیث را در کتاب کافی هرچه بررسی کردم نیافتم (صاحب معالم، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۳۶۷). در باب اذان و اقامه نیز از طوسی نقل می‌کند که امام صادق (ع) فرمودند: اذان با تأتی و شمرده شمرده و اقامه تندتر خوانده می‌شود. شیخ پس از جستجو در کتب اربعه می‌گوید: «هَذَا الْحَدِيثُ لَمْ أَرَهُ فِي الْكَافِي مَعَ التَّصْفُحِ لِمَطَانِهِ وَهُوَ بِهَذِهِ الصُّورَةِ فِي خَطِّ الشَّيْخِ رَحِمَهُ اللَّهُ فَكَانَهُ أوردَهُ مِنْ غَيْرِهِ»؛ این حدیث را در کافی با وجود تأمل و درنگ بسیار در آن جاهایی که گمان آن می‌رود، ندیدم (همان، ج ۱، ص ۵۱۸). این حدیث به همین صورت با خط شیخ آمده، پس گویی که آن را از طریق دیگری نقل کرده است (برای نمونه‌های دیگر ر.ک. همان، ج ۲، صص ۱۰۳، ۱۱۵ و ۱۳۰).

اختلاف در متن حدیث، به پیدایی اضطراب در متن و گاه حتی به اختلاف در فتوا نیز می‌انجامد (جبعی عاملی، ۱۴۱۳، صص ۱۴۷-۱۴۹). بنابراین دستیابی به نسخه‌های متعدد و دسترسی به گزارش‌های متفاوت راویان و کتاب‌های حدیث از بهترین راه‌های احراز صحت متن و یافتن اطمینان نسبی از سخن ابراز شده به وسیله امام معصوم است. نسخه‌های متعدد به طور معمول شامل دستنویس‌های کاتبان مختلف در طول دوره استنساخ و نسخه‌برداری از کتاب‌هاست. اما در نزد بسیاری منحصر به آنها نیست، بلکه گزارش‌های دو کتاب حدیثی از یک راوی و با یک سند و طریق نیز می‌تواند نسخه‌های هم عرض و متعدد از یک متن محسوب شود و از این رو، نقل کلینی و صدوق در موارد متعددی می‌تواند نسخه‌های متعدد یک حدیث به شمار آیند (مسعودی، ۱۴۳۱، ص ۱۳۸).

صاحب معالم در باب وجوب زکات، به مسأله فوق توجه داشته است. وی نخست سه روایت از کافی از جمله روایتی از امام صادق (ع) ذکر کرده است: «خداوند زکات را همانند نماز واجب کرده است. اگر کسی زکات فریضه را بر دوش بگیرد تا به صورت آشکار به امام زمان بپردازد، عیبی بر او وارد نیست؛ زیرا خداوند در اموال ثروتمندان برای نیازمندان سهمی را مقرر کرده که

نیازمندان را کفایت می‌کند؛ و اگر می‌دانست نصاب مقرر در حد کفایت آنان نیست، به آن می‌افزود. از این رو بی‌نواهی مستمندان، به دلیل پرداخت نشدن زکات از سوی ثروتمندان است و نه از نارسایی میزان زکات. مؤلف سایر نسخه‌ها را نیز در این باب مورد بررسی قرار داده است. در ادامه، به اختلاف متن فوق با من لا یحضره الفقیه<sup>۱</sup> اشاره شده است: «شیخ صدوق نیز این روایت را نقل کرده و ما اینجا، طریق او را ذکر می‌کنیم: روایت اول را از پدرش، از عبدالله بن جعفر حمیری از ایوب بن نوح از محمد بن ابی‌عمیر از عبدالله بن سنان نقل کرده است. در بعضی از الفاظ متن من لا یحضره الفقیه، اختلاف وجود دارد: «لَمْ یَكُنْ فِي ذَلِكَ عَيْبٌ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ فَرَضَ لِلْفُقَرَاءِ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ مَا يَكْتَفُونَ بِهِ وَ لَوْ عَلِمَ أَنَّ الَّذِي فَرَضَ لَهُمْ...» (صاحب معالم، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۳۵۸).

در روایتی دیگر پس از نقل از کافی<sup>۲</sup> چنین آورده است: «کلینی این حدیث را با همین سند در روایتی طولانی در باب مستحق زکات نقل کرده و طوسی نیز آن را به صورت معلق از محمد بن یعقوب با همین سند به ثبت آورده است و جمله‌ای از الفاظ متن، با آنچه ما آورده‌ایم مخالف است. طوسی در اول حدیث آورده: «مَا مِنْ رَجُلٍ» و گفت: «حَقًّا فِي مَالِهِ» سپس گفت: «إِلَّا طَوْقَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ حَيَّةٌ...» (همان، ج ۲، صص ۳۶۱-۳۶۲).

بدین‌سان اختلاف در متن برخی احادیث در کافی و الفقیه آشکار است. به نظر می‌آید از دیدگاه صاحب معالم، فهم درست احادیث، دست‌کم با مقایسه عبارات با یکدیگر و آگاهی از موارد اختلافی، میسر خواهد شد و از این نظر افزون بر آگاهی از تصحیف‌ها و تحریف‌ها، دیدن نسخه‌های گوناگون جوامع روایی در خصوص یک حدیث اهمیت غیر قابل انکاری دارد.

۱. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَرَضَ الزَّكَاةَ كَمَا فَرَضَ الصَّلَاةَ وَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا حَمَلَ الزَّكَاةَ فَأَعْطَاهَا عَلَانِيَةً لَمْ يَكُنْ عَلَيْهِ فِي ذَلِكَ عَيْبٌ وَ ذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَرَضَ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ لِلْفُقَرَاءِ مَا يَكْتَفُونَ بِهِ الْفُقَرَاءُ وَ لَوْ عَلِمَ أَنَّ الَّذِي فَرَضَ لَهُمْ لَا يَكْفِيهِمْ لَزَادَهُمْ وَ إِنَّمَا يُؤْتَى الْفُقَرَاءُ فِيمَا أُتُوا مِنْ مَنَعٍ مِنْ مَنَعِهِمْ حَقُّوهُمْ لَا مِنْ الْفَرِيضَةِ (ج ۲، ص ۳).

۲. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزِ بْنِ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ مَا مِنْ عَبْدٍ يَمْنَعُ دِرْهَمًا فِي حَقِّهِ إِلَّا أَنْفَقَ اثْنَيْنِ فِي غَيْرِ حَقِّهِ وَ مَا رَجُلٌ يَمْنَعُ حَقًّا مِنْ مَالِهِ إِلَّا طَوْقَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ حَيَّةٌ مِنْ نَارِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ (ج ۳، ص ۵۴۰).

## ۷- بررسی رجالی و کشف ارسال در سند

صاحب‌معالم همانند پدرش، به توثیق سندی اهمیّت زیادی مبذول می‌داشت. یکی از آثار مترتب بر شناخت طبقات راویان، یافتن ارسال در اسناد روایات است. همانطور که از مقایسه اسناد روایات با یکدیگر، به ارسال در سند می‌توان پی برد، از شناخت طبقات راویان نیز می‌توان ارسال سند روایت را نیز تشخیص داد. برای نمونه به سه روایت اشاره خواهد شد که صاحب‌معالم از مقایسه طبقات و ملاحظه و مقایسه بین اسناد، ارسال در سند را اثبات کرده است:

۱) در باب محرّمات احرام و کفّارات و احکام آن، روایتی از تهذیب نقل کرده<sup>۱</sup> و ضمن بررسی سندی آن، چنین می‌گوید: «در طریق این خبر، نقصان وجود دارد که نظیر آن در موارد بسیاری واقع شده است و ما مکرراً به آن توجّه داده‌ایم». به نظر جمال‌الدین حسن بن زین‌الدین، اشکال موجود در اسناد حدیث که به این طریق آمده: «عن سعد بن عبدالله عن العباس عن عبدالله بن مغیره؛ قال قلت لأبی الحسن الأوّل...» چنین است: سعد باید از راوی دیگری به نام احمد بن محمد و از طریق وی از عباس روایت کرده باشد. به عبارت دیگر، بین سعد و عباس، انتظار نیست که کسی جز همین فرد واسطه باشد؛ در نتیجه، این سند افتادگی دارد و قابل‌خدشه است (همان، ج ۳، ص ۱۹۲).

نیز در باب اذان و اقامه روایتی از تهذیب نقل نموده و سند آن را این‌گونه نقد کرده است: «چه بسا در اتصال طریق این حدیث، شک وجود داشته باشد، به این دلیل که بعید است سعد بن عبدالله بن ابی‌خلف، از اصحاب امام عسکری (ع) (ر.ک. طوسی، ۱۳۸۱، ص ۴۳۱)، از حسین بن عمر بن یزید، از اصحاب امام رضا (ع) (ر.ک. صاحب‌معالم، ۱۳۶۲، ص ۳۷۳)، بدون واسطه روایت کند؛ زیرا احمد بن محمد بن عیسی، از اصحاب امام رضا (ع) و امام جواد (ع) و امام هادی (ع) (ر.ک. همان، ص ۴۰۹)، با وجود این که طبقه‌اش از سعد بالاتر است، از حسین بن عمر به واسطه حسن بن محبوب، از اصحاب امام کاظم (ع) و امام رضا (ع) (ر.ک. همان، ص ۳۴۷)، روایت می‌کند؛ ولی در نهایت امر، این استبعاد نمی‌تواند حدیث را معلّل کند؛ زیرا شیخ، حسین بن عمر و یعقوب بن زید را در زمره یاران امام رضا (ع) دانسته و روایت سعد از یعقوب بدون واسطه، مسأله‌ای غیر قابل‌تردید است. پس، بعید نیست که سعد بتواند از کسی

۱. «عن سعد بن عبدالله عن العباس عن عبدالله بن المغیره قال قلت لأبی الحسن الأوّل ع أظلل و أنا مُحْرَمٌ؟ قال: لا، قلت: أ فأظلل و أكفر؟ قال: لا، قلت: فإن مرضت؟ قال: ظلل و كفر» (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۳۱۳).

چون حسین بن عمر که در طبقه اوست، نقل حدیث کند؛ خلاصه آنکه شهرت این حدیث به صحت، مشکل را از نظر ما حل می‌کند (همان، ج ۱، صص ۵۱۴-۵۱۵).

و در موردی دیگر، در باب محرّمات احرام و کفّارات، روایتی از کلینی نقل کرده و چنین گفته است: «در إسناد این حدیث، مخالفت آشکاری از دو جنبه وجود دارد: یکی روایت احمد بن محمد از عمرکی بن علی<sup>۱</sup> و دیگری وجود واسطه بین محمد بن یحیی العطّار قمی از مشایخ کلینی و عمرکی است و نسخه‌هایی که از کافی در اختیار من بوده، در آن موافقاند و بعید نیست که روایت به نقل از احمد بن محمد، به علّت لغزش قلم اضافه شده و منشأ آن، زیادتى باشد که در إسناد قبل بوده است (صاحب معالم، ۱۳۶۲، ج ۳، ص ۱۹۳).

از دیگر مباحث رجالی که شیخ حسن به آن توجّه داشته و در مقدمه کتابش نیز آن را تذکر داده مربوط به راویانی است که نام آنها مشترک است (ر.ک. همان، ج ۱، ص ۳۴ فایده ششم). در میان راویانی که در سلسله اسناد احادیث واقع شده‌اند، اسامی بسیاری از آنها مشترک است. این بحث به نام «اشتراک در اسامی راویان» معروف است. نظر علماء درباره‌ی راوی مشترک، با یکدیگر تفاوت است. برای نمونه، صاحب منتقى الجمان از کسانی مانند جعفر بن محمد و محمد بن عبدالله که بین دو یا چند نفر مشترک بوده و شیخ طوسی از آنها روایت آورده، یاد کرده است (همان، ج ۱، صص ۱۹۸ و ۳۳۱). توضیح آنکه نجاشی یادآور شده است که احمد بن محمد بن عیسی از هر دو «جعفر بن محمد»، روایت کرده که یکی از آنها جعفر بن محمد بن یونس است که دارای کتاب نوادر هم بوده است (ر.ک. نجاشی، ۱۴۱۸، ص ۱۲۰، ش ۳۰۷) و دیگری جعفر بن محمد بن عون که فرد اخیر را به عنوان «وجهاً» در عبارت: «کان أبوه وجهاً»، یاد کرده است (همان، ص ۳۷۳، ش ۱۰۲۰).

نمونه‌ای دیگر را صاحب معالم در فایده ششم کتاب خود آورده که عبارت وی چنین است: «از جمله نمونه‌هایی که مایه سرگردانی برخی شده و حال، آنکه چنین چیزی برای فرد ماهر در این فن رخ نمی‌دهد، روایت حسین بن سعید از حمّاد و روایت محمد بن علی بن جمهور از عبّاس است و جای تردید نیست که مراد از آنان، حمّاد بن عیسی و عبّاس بن معروف است» (صاحب معالم، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۳۵). در اینجا، «ابن سنان» بین عبدالله بن سنان و محمد بن سنان مشترک است. شیخ حسن، همانند مشهور عالمان، معتقد است محمد بن سنان ضعیف و عبدالله بن سنان ثقه است (همانجا/ نیز ر.ک. ربّانی، ۱۳۸۲، ص ۱۱۵).

۱. از اصحاب امام عسکری (ع) ر.ک. نجاشی، ۱۴۱۸، ص ۳۰۳/ طوسی، ۱۳۸۱، ص ۴۳۲.

## ۸- توجه به مسأله تصحیف در متن روایات

یکی از آفت‌هایی که احادیث با آن روبرو هستند پدیده تصحیف است؛ امری که عدم توجه به آن، گاه فهم و تفسیری نادرست از حدیث به دست می‌دهد. به دلیل میزان چشمگیر راهیافت تصحیف در روایات، صاحب معالم نیز به این پدیده عنایت داشته و در جای جای کتاب خود، به موارد متعددی از آن اشاره کرده است. برای مثال در باب نماز مسافر، روایتی از کافی آورده<sup>۱</sup> و سپس ضمن مقایسه آن با نقل طوسی<sup>۲</sup>، چنین نتیجه گرفته است که شیخ طوسی، این حدیث را در دو کتابش با اسنادش از علی بن مهزیار به همان صورتی که در روایت کلینی است، نقل کرده - جز در چند لفظ - و من گمان می‌کنم در بعضی از آنها، تصحیف واقع شده است (صاحب معالم، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۱۸۳).

بنا به گفته صاحب معالم، و با مقایسه این روایت در کتاب‌های کلینی و شیخ طوسی، نوعی تصحیف به دست می‌آید. به این ترتیب که در کافی در جایی از حدیث عبارت «فمنها بأن يتم الصلاة» آمده است (کلینی، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۵۱۴). در حالی که در تهذیب و استبصار، عبارت به صورت «فمنها ان یامر بتتمیم» است (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۴۲۹/ همو، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۳۳۳). در کافی عبارتی دیگر در این حدیث به صورت «و منها ان یقصر» است (کلینی، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۵۱۴) ولی در تهذیب عبارت به صورت «و منها ان یامر بقصر» آمده است (طوسی، ۱۴۰۷،

۱. «عن علي بن مهزيار قال كتبت إلى أبي جعفر ع أن الرواية قد اختلفت عن آبائك ع في الإتمام والتقصير في الحرمين فمنها بأن يتم الصلاة ولو صلاة واحدة ومنها أن يقصر ما لم ينو مقام عشرة أيام ولم أزل علي الإتمام فيها إلي أن صدرنا في حجنا في عامنا هذا فإن فقهاء أصحابنا أشاروا علي بالتقصير إذ كنت لا أنوي مقام عشرة أيام فصرت إلي التقصير وقد ضقت بذلك حتى أعرف رأيك فكتب إلي بخطه قد علمت يرحمك الله فضل الصلاة في الحرمين علي غيرهما فإني أحب لك إذا دخلتهما أن لا تقصر وتكثر فيهما الصلاة فقلت له بعد ذلك بسنتين مشافهة إني كتبت إليك بكذا وأجبتني بكذا فقال نعم فقلت أي شيء تعني بالحرمين فقال مكة والمدينة» (كلینی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۵۱۴).

۲. «عن علي بن مهزيار قال كتبت إلى أبي جعفر ع أن الرواية قد اختلفت عن آبائك ع في الإتمام والتقصير في الحرمين فمنها بأن يتم الصلاة ولو صلاة واحدة ومنها أن يقصر ما لم ينو مقام عشرة أيام ولم أزل علي الإتمام فيها إلي أن صدرنا في حجنا في عامنا هذا فإن فقهاء أصحابنا أشاروا علي بالتقصير إذ كنت لا أنوي مقام عشرة أيام فصرت إلي التقصير وقد ضقت بذلك حتى أعرف رأيك فكتب إلي بخطه قد علمت يرحمك الله فضل الصلاة في الحرمين علي غيرهما فإني أحب لك إذا دخلتهما أن لا تقصر وتكثر فيهما الصلاة فقلت له بعد ذلك بسنتين مشافهة إني كتبت إليك بكذا وأجبتني بكذا فقال نعم فقلت أي شيء تعني بالحرمين فقال مكة والمدينة» (همانجا).

ج ۵، ص ۴۲۹). نمونه دیگر تبدیل حرف «فی» در عبارت «الی صدرنا فی حجنا» در کافی به حرف «من» در تهذیب است (همان). همچنین، در کافی «اجبتنی بكذا» و در تهذیب به صورت «اجبت بكذا» آمده است. نیز در کافی آمده: «فکتب الی بخطه»، در حالی که در تهذیب، این عبارت بدون ذکر «الی» بیان شده است.

در جای دیگر، در باب نماز در سفر به ذکر یک روایت از کتب «تهذیب» و «فقیه» پرداخته و ضمن اشاره به موارد وقوع تصحیف، نظر صدوق را ترجیح داده و می‌گوید: «به نظرم حرف فاء در کلمه فدخل تغییر یافته یاء است (یعنی یدخل بوده است)». هرچند در چهار مورد دیگر نیز همین شکل است. این حدیث را شیخ صدوق نیز از اسماعیل بن جابر نقل کرده است. البته در سند آن نوعی ضعف دیده می‌شود و در کتابش آورده است «قلت فیدخل» که این تعبیر، بهتر از آن چیزی است که در دو کتاب شیخ آمده است» (صاحب معالم، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۱۹۷).

مؤلف در باب احکام سهو و شک در نماز به ذکر روایتی از صدوق پرداخته که در آن جمیل بن دراج به نقل از امام صادق (ع) می‌گوید: شخصی که نمازش را پنج رکعت خوانده است، اگر در رکعت چهارم پس از دو سجده، به اندازه خواندن یک تشهد نشسته باشد، نمازش صحیح است (ابن بابویه، بی تا، ج ۱، ص ۳۴۹). مؤلف در مورد تصحیفی که در این روایت به سبب قرابت نوشتاری «فعبادته» و «فصلاته» اتفاق افتاده، معتقد است در این حدیث تعبیر «فعبادته» دچار تصحیف شده است و در اصل «فصلاته» بوده است. تقارب خطی دو کلمه در برخی از موارد، برای کسی که آن را به کار گیرد، آشکار است» (صاحب معالم، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۳۰۷).

صاحب معالم در کتاب حج، روایتی ذکر کرده که در سند آن، نام ابن مسکان وجود دارد. وی در توضیح آن می‌گوید: به اعتقاد من، یونس بن عبدالرحمن از عبدالله بن سنان روایت را آورده نه از عبدالله بن مسکان. وی همچنین افزوده است: ابدال عبدالله بن سنان به ابن مسکان در هر دو کتاب شیخ طوسی وارد شده است. علامه حلی نیز در المنتهی این حدیث را آورده و به جای عبدالله بن مسکان نام عبدالله بن سنان را ذکر کرده است (همان، ج ۳، ص ۲۵۱).

#### ۹- توجه به تصحیح متن یا سند حدیث

مؤلف گاه روایاتی را ذکر کرده و اغلاط موجود در آن را با عرضه آن روایت بر کتاب کافی، یادآور شده است. برای مثال، در موضعی ضمن بیان روایتی از تهذیب، این گونه به تصحیح آن پرداخته و می‌گوید: «در سند این حدیث نوعی سهل‌انگاری دیده می‌شود. هریک از فضاله و ابن ابی عمیر از رفاعه نقل می‌کنند و برای هیچ یک از آنان، سابقه نقل روایت از کس دیگری

نمی‌شناسد؛ پس درست‌تر آن است که «واو» به جای «عن» آورده شود (صاحب‌معالم، ۱۳۶۲، ج ۳، ص ۴۴۳).

در روایتی دیگر در بخش زیادات حج از تهذیب (ر.ک. طوسی، ۱۴۰۷، ج ۵، صص ۴۲۱-۴۲۲) به این مسأله اشاره رفته است. موضوع این روایت احصار در حج - ناتوانی در اتمام حج به دلیل مریضی، ترس، یا ممانعت دشمن - است. به نظر صاحب‌معالم در نسخه‌های متعدّد تهذیب در چند موضع در خصوص این حدیث خطاهای آشکاری پدید آمده است. این خطاها و گونه‌ی درست آن به ویژه در مقایسه با متن همین روایت در کافی دانسته می‌شود. او در ادامه، افزوده است: «چه بسا - بر اساس این خطاها در تهذیب - احتمال دارد بین مضمون این حدیث که از معاویه بن عمار است با آنچه از راوی دیگری به نام رفاعه بن موسی نقل شده که موضوع آن احصار حسین بن علی (ع) در حج است، گمان منافات برود. بر اساس روایت رفاعه امام حسین (ع) به قصد عمره به مکه رفت و شتری برای قربانی آماده کرد و در جایی دچار بیماری شد و سر خود را تراشید و شتر را همانجا قربانی کرد. آنگاه صاحب‌معالم، گفته‌ی شیخ طوسی گمان کرده رفع این تنافی به آن است که این چنین فرض کنیم که این احصار دو بار بوده، وگرنه با فرض یک بار این تنافی آشکار است» (همان، ج ۳، ص ۴۴۳). چنین به نظر می‌آید که صاحب‌معالم منشأ چنین تصویری را ناشی از اختلاف در متن و سند حدیث دانسته است.

همچنین، در ذکر علت جهر در برخی نمازها، روایتی از صدوق ذکر کرده و قصور واقع شده در روایت الفقیه را از روایتی به ثبت آمده در علل الشرایع برطرف ساخته و می‌گوید: «در پاره‌ای از الفاظ این روایت، نوعی قصور دیده می‌شود که در چندین نسخه از کتاب من لا یحضره الفقیه نیز به همین شکل آمده است، ولی در کتاب علل الشرایع به طور صحیح آمده است و بر اساس آن، اصلاح نمودم (صاحب‌معالم، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۲۹).

#### ۱۰- توجه به جنبه‌های ادبی روایات

یکی از جنبه‌های مهمی که صاحب‌معالم در بررسی احادیث بدان اهتمام داشته، توجه به ابعاد ادبی و بلاغی است. برای نمونه، می‌توان به حدیثی به ثبت آمده در کافی و من لا یحضره الفقیه در موضوع خمس اشاره کرد که در انتهایش چنین آمده: «...وَيَحِلُّ لَهُمْ ذَلِكَ إِلَىٰ أَنْ يَقُومَ قَائِمًا فَيَجِيبُهُمْ طَسَقًا مَا كَانَ فِي أَيْدِي سِوَاهُمْ...»؛ برای آنها حلال باشد تا آنکه قائم ما قیام کند و مالیات آنچه را در دست آن است، گرد آورد؛ در توضیح «فيجيبهم»، تصریح کرده که شایسته است حرف مضارع در این فعل به صورت مضموم باشد تا عبارت حدیث چنین معنا شود: که

زمین‌های شیعیان برایشان تا زمان ظهور امام عصر حلال است؛ در این صورت، امام زمان مسئول جمع‌آوری خراج و مالیات زمین‌هایی است که در دست دیگران می‌باشد (همان، ج ۲، ص ۴۴۸). مثال دیگر در حوزه مسائل حج است: «عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ مُحْرَمٍ يَرْكَبُ فِي الْكَنْبَسَةِ؟ فَقَالَ: لَا وَهُوَ لِلنِّسَاءِ جَائِزٌ وَعَنْهُ عَنِ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أُخِيَّ، أَظَلُّلُ وَ أَنَا مُحْرَمٌ؟ فَقَالَ: نَعَمْ وَ عَلَيْكَ الْكَفَّارَةُ، قَالَ: فَرَأَيْتُ عَلِيًّا إِذَا قَدِمَ مَكَّةَ يَنْحَرُ بَدَنَةً لِكَفَّارَةِ الظِّلِّ؛ هِشَامُ بْنُ سَالِمٍ مِي گويد: از امام صادق (ع) درباره کسی که مُحْرَم است و در كجاوه می‌نشیند، پرسیدم فرمود: جایز نیست. فقط برای زنان جایز است. باز از طریق علی بن جعفر وارد شده که گفت: از برادرم پرسیدم آیا در حال احرام می‌توانم به زیر سایه بروم؟ امام فرمودند: آری ولی باید كفاره بدهی؛ من علی را دیدم که وقتی به مکه آمد، برای كفاره سایه، شتری را نحر کرد ضمیر «قال» در آخرین جمله به موسی بن قاسم برمی‌گردد و منظور موسی بن قاسم از «علیا»، علی بن جعفر راوی خبر است که به خاطر كفاره سایه، شتری را قربانی می‌کرد. معنی این سخن بر بعضی از اصحاب مشتبه شده، به همین دلیل آن را توضیح دادیم» (صاحب معالم، ۱۳۶۲، ج ۳، صص ۱۹۱-۱۹۲).

## ۱۱- کاربست اجتهاد در مواجهه با روایات

مؤلف بعضاً به هنگام رویارویی با روایات و در ضمن ذکر دیدگاه برخی حدیث‌شناسان، خود نیز با بهره‌گیری از قدرت عقل و اجتهاد، مواجهه عالمانه‌ای داشته است. بر این اساس در برخی موارد، نظری را تأیید و در پاره‌ای موارد نیز دیدگاه‌های مختلف را بیان کرده و یک دیدگاه را بر سایرین ترجیح داده است. گاه نیز نظر خود را بیان داشته و برای تأیید آن، دیدگاه بزرگان از جمله علامه حلی را به عنوان شهادی بر سخن خود می‌آورد. برای نمونه، صاحب معالم در باب زکات، به ذکر دو روایت از کتاب کافی می‌پردازد. در روایت نخست، امام باقر (ع) در پاسخ به این سؤال که زکات زمین‌هایی که از سوی حکومت به افراد واگذار شده چقدر است؟ می‌فرماید: «پس از پرداخت حق حکومت، یک‌دهم آن، از محصولی که به طور خاص به دست آمده است». در روایت دوم، امام صادق (ع) کمترین نصاب زکات خرما و کشمش را ۵ بار شتر ذکر کردند. البته خرماي آفت‌زده - روده‌موشی - و خرماي پشکلی را به حساب نمی‌آوردند و نیز برای نگهبان باغ نیز یک یا دو درخت به عنوان حق نظارت کنار می‌گذاشتند تا برای عیالش ببرد. مؤلف ابتدا، به مقایسه متن این دو روایت با سایر نسخه‌ها پرداخته و ضمن برشمردن برخی وجوه تصحیفی آن در دو حدیث (همان، ج ۲، ص ۳۷۰)، دیدگاه علامه حلی را مطرح کرده و



متذکر شده است: علامه حلی معتقد است زکات به این دو نوع تعلق می‌گیرد؛ ولی نباید زکات را از این دو نوع پرداخت کرد. عبارت فرزند شهید ثانی چنین است: «ظهور این حدیث در نفی وجوب زکات در این دو نوع از نخل بر کسی پوشیده نیست و علامه حلی آن را در کتاب المتتهی تأویل نموده است» (همان، ج ۲، ص ۳۷۰/ر.ک. علامه حلی، ۱۴۲۳، ج ۸، ص ۲۰۹)؛

سپس نظر خود را بیان داشته و برای تأیید وجه جمع و توجیه آن، در نقد کلام علامه می‌گوید: «نمی‌توان زکات را از این نوع خرماهای پست داد؛ نه اینکه زکات در آن دو اگر به حد نصاب برسد واجب نیست، شاید (وجه) منظور از آن، خوردن این دو نوع قبل از خرماشدن آن باشد. پس مضمون حدیث با صحیح علی بن جعفر موافق است؛ آنجا که بیانگر نفی زکات در آنچه از خرمای باغ خورده می‌شود. پس این دو روایت، دلیل و حجت است برای کسانی که در وجوب زکات، صدق اسم تمر/خرما را کافی می‌دانند.

در برخی موارد نیز نظر بزرگان را ذکر کرده و از میان آنها، نظر مقبول‌تر را برمی‌گزیند. از جمله در باب نماز در سفر، به ذکر روایتی از کلینی پرداخته که در آن معاویه بن عمار و اسماعیل بن جابر در مورد جواز به جا آوردن نماز قضا در سفر، از امام سؤال می‌کنند. امام (ع) در جواب معاویه بن عمار آن را جایز دانسته، لکن به اسماعیل بن جابر، پاسخ منفی و آن را جایز ندانسته است. صاحب‌معالم در توضیح این روایت می‌گوید: شیخ طوسی وجوه متفاوتی در تأویل این روایت به ثبت آورده و از میان آنها، رویکرد صحیح را اختصاص روایت به شخص مسافری دانسته که بخواد در شب، نماز مستحبی قضا شده‌اش در روز را بجا آورد. او برای تأیید دیدگاه خویش، حدیثی از عمر بن حنظله به عنوان شاهد نقل کرده که مضمونش چنین است: «فردی از امام صادق (ع) می‌پرسد: من از شما در مورد قضای نماز ظهر در شب در حالت سفر سؤال کردم، فرمودید: قضا مکن. دیگر اصحاب از شما سؤال کردند، فرمودید: قضا کنید. امام در پاسخ فرمودند: آیا به آنها بگویم نماز نخوانید در حالی که به خدا سوگند، اکراه دارم که به آنها بگویم نماز نخوانید» (صاحب‌معالم، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۱۷۰).

در برخی موارد نیز، نظر بزرگان را بیان کرده و یکی را بر دیگری ترجیح داده و به دفاع از آن پرداخته است. به عنوان مثال، در باب زکات نقدین روایتی نسبتاً طولانی از طوسی نقل کرده که در آن زراره دو سؤال از امام صادق (ع) می‌پرسد (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۹۲). مؤلف ابتدا به مقایسه این روایت با کتاب من لایحضره الفقیه پرداخته و می‌گوید: «صدوق در طریق خود از زراره دو سؤال و جواب را از امام صادق (ع) نقل کرده است که در باب گذشته، به آن اشاره کردیم. شکل سؤال و جواب آخری وی مطابق متن روایت شیخ طوسی است (ر.ک. ابن بابویه،

بی تا، ج ۲، ص ۱۶). و اما یکی از تأویل‌ها چنین است: «زراره گفت: به امام صادق عرضه داشتم: شخصی ۱۹۹ درهم و ۱۹ دینار دارد؛ آیا با این حال، باید زکات آن را بدهد؟ امام فرمود: نه؛ به خاطر دراهمی که دارد زکاتی بر ذمه اوست و نه از باب دینارهایش مگر زمانی که به نصاب برسد. زراره گفت: و این حکم در مورد همگی اشیاء نافذ است».

او در ادامه، اختلاف نظر طوسی و صدوق را بیان داشته و در نهایت، نظر صدوق را ترجیح داده و می‌گوید: «اختلاف بین این دو روایت عجیب است و برتری روایت صدوق، از این نظر که با بسیاری از اخبار معتبر هماهنگ است، آشکار است و از آنچه در روایت شیخ هست، در برخی از اخبار اثری دیده نمی‌شود و نقل برخی از پیشینیان نیز به وی می‌رسد. بدین سان روایت نقل شده شیخ طوسی در مواجهه با روایت شیخ طوسی چندان استوار نمی‌نماید» (صاحب معالم، ۱۳۶۲، ج ۲، صص ۳۸۰-۳۸۱). از این گذشته، خود شیخ نیز همین دو سؤال و پاسخ آنها را از طریقی که به صحّت شهرت دارد، نقل کرده است (همانجا).

نمونه دیگر در تعداد اذکار اذان و اقامه در نماز است. صاحب معالم به ذکر چند روایت از شیخ طوسی پرداخته است. از جمله، در خبری به نقل از معاویه بن وهب می‌گوید: «اذان دوبار و اقامه یکبار است» (ر.ک. طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۸۰). در خبری دیگر به نقل از ابی عبیده می‌گوید: «امام باقر (ع) را دیدم که تکبیر اذان را یک بار گفتند؛ وقتی علت را پرسیدم فرمودند: در حالت عجله، اشکالی ندارد و در خبری دیگر، به نقل از ابن سنان می‌گوید: اقامه، یکبار است به جز الله اکبر که دوبار است». مؤلف سپس به ذکر دیدگاه شیخ طوسی در این باره اقدام کرده و طی آن با مناقشه در نظر شیخ چنین یادآور شده است: شیخ طوسی، خبر معاویه بن وهب و عبدالله بن سنان را حمل بر تقیه یا حالت عجله کرده و برای آن، با خبر ابی عبیده شاهد آورده است؛ ولی حمل حدیث بر عجله تکلف ظاهر است ولی خبر معاویه علاوه بر احتمال تقیه با آنچه ما در وجه جمع میان حدیث عبدالله بن سنان و حدیث زراره ذکر کردیم، سازگاری دارد (صاحب معالم، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۵۰۷).

## ۱۲- جمع بین اخبار متعارض

بحث اختلاف و تعارض اخبار از جمله مباحث بسیار اساسی و کارآمد در علم فقه و حدیث پژوهی است. زیرا تعارض و تنافی در بسیاری از روایات وجود دارد. تعارض در لغت به معنی «شیء را در مقابل شیء دیگر قرار دادن است» (هاشمی، ۱۴۱۷، ص ۱۳) و در اصطلاح به معنی «تنافی دو دلیل یا چند دلیل به لحاظ دلالت و مقام اثبات به صورتی که بین آنها تناقضی

حقیقی یا عرضی وجود داشته باشد» (آخوند خراسانی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۹۶). وقوع تعارض عواملی دارد که حدیث‌پژوهان به آن پرداخته‌اند (برای نمونه ر.ک. شافعی، بی‌تا، ص ۲۱۳/ صدوق، ۱۴۱۲، ص ۸۹/ عاملی، ۱۴۰۱، ص ۱۶۹). در میان فقیهان و حدیث‌پژوهان دربارهٔ رفع تعارض میان اخبار مختلف و متعارضی که در یک مسأله رسیده است، روش‌های عمومی و مشترکی وجود دارد که عمدهٔ آنان بر عمل کردن به آنها در رفع تعارض، اتفاق نظر دارند؛ مانند روش جمع، ترجیح و تخییر. صاحب‌معالم نیز همین روش‌ها را در رفع تعارض اخبار به کار گرفته است. از جمله در باب فعل معروف، مؤلف ابتدا این دو حدیث را آورده است:

(۱) «ابن ابی عمیر، عن بعض أصحابه، عن ابی عبد الله علیه السلام، قال: اصنع المعروف إلى من هو أهله، و إلى من ليس من أهله، فإن لم يكن هو من اهله فكن فانت من أهله؛» «معروف را دربارهٔ همه کس بجا آور زیرا اگر او شایسته و اهل آن باشد معروف به جای خود واقع شده و آلا، پس تو خود اهل و شایسته آن هستی».

(۲) «اصنعوا المعروف إلى كلِّ أحدٍ فإن كان أهله و آلا فانت أهله».

(۳) روایت دیگر سخن امام صادق (ع) به مفضل است: «و قال ع للمفضل بن عمر يا مفضل إذا أردت أن تعلم أ شقي الرجل أم سعيد فأنظر إلى معرفه إلى من يصنعه فإن كان يصنعه إلى من هو أهله فاعلم أنه إلى خير و إن كان يصنعه إلى غير أهله فاعلم أنه ليس له عند الله تعالى خير؛» «ای مفضل، اگر خواهی بدانی که چه کسی شقی است و چه کسی سعید، پس به معروف آن بنگر که آن را دربارهٔ چه کسی به جای می‌آورد پس اگر آن را دربارهٔ اهل آن به جا آورد بدان که او در مسیر خیر است و اگر آن را دربارهٔ نااهل به جا آورد، پس بدان خدا خیری ندارد».

صاحب‌معالم در ادامه بیان داشته بین حدیث اخیر و دو روایت قبلی، هیچ منافاتی وجود ندارد؛ زیرا متعلق اذن در اعمال معروف برای اهل و غیر آن، جنبهٔ امکانی و وقوعی دارد؛ یعنی هم برای اهل و هم غیر آن، این امکان برای بهره‌گیری از معروف وجود دارد، اما متعلق نهی از کاربست معروف برای غیر آن به وجه اختصاص است (صاحب‌معالم، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۴۶۵).

در موردی دیگر از امام صادق (ع) دربارهٔ مردی که کالایی را به صورت نسیه یا عینه<sup>۱</sup> می‌فروشد و از این جهت همیشه مالش به صورت دین است، سؤال کردند که زکات آن چگونه است؟ حضرت فرمودند: زکات آن مال را می‌دهد و آنچه به صورت قرض بر عهدهٔ اوست،

۱. عینه به کسر عین، نوعی کالاست و منظور در این جا آن است که کسی کالایی را به طور نسیه بخرد و به طور نقد بفروشد تا بدهی خود را بپردازد.

زکاتی ندارد. زکات بر عهده صاحب مال است. در مقابل، روایاتی وجود دارد که زکات دین را واجب می‌دانند. وی در جمع دلالتی این روایات پرداخته و می‌گوید: «زکات دین که این حدیث دربرگیرنده آن است، بر استحباب یا تقیّه حمل می‌شود. جمهور مخالفان زکات قرض را واجب می‌دانند در حالیکه اخبار بسیاری وجود دارد که بر عدم وجوب زکات دین دلالت دارند. پس چاره‌ای جز جمع میان آنها نیست و اما نفی زکات در آنچه به صورت قرض بر عهده اوست نیز حمل می‌شود بر صورتی که عین مال، به مدت یکسال نزد او باقی نماند؛ همان‌گونه که اخبار قرض بر آن دلالت می‌کند» (همان، ج ۲، ص ۳۸۲).

نمونه دیگر را می‌توان در باب اذان و اقامه مشاهده کرد. صاحب معالم دو روایت از کتاب تهذیب نقل کرده است. روایت نخست درباره حکم شخصی است که اذان و اقامه را فراموش کرده و وارد نماز می‌شود. امام صادق (ع) در این باره می‌فرماید: «اگر به رکوع نرفته، بازگردد و اذان و اقامه بگوید و سپس نماز را شروع کند؛ در غیر این صورت به نمازش ادامه دهد». در روایت دوم، امام باقر (ع) در پاسخ به همین سؤال می‌فرماید: «به نمازش ادامه دهد چرا که اذان، سنت است». صاحب معالم در جمع آن دو می‌گوید: وجه جمع بین این دو خبر، مختار بودن نمازگزار با وجود فراموش کردن اذان و اقامه است: (۱) نماز را رها کند و اذان و اقامه را بجا آورد و بعد نماز بخواند؛ (۲) به نماز خود ادامه دهد. این در صورتی است که به رکوع نرفته باشد؛ پس با رکوع، به نماز خود ادامه دهد نه غیر آن (همان، ج ۱، ص ۵۱۲).

### ۱۳- حمل روایات بر تقیّه

یکی از دلایل تعارض و اختلاف میان اخبار، تقیّه است. برخی بزرگان حدیث‌شناس به صدور حدیث در مقام تقیّه توجه داشته و در بررسی‌های حدیثی خود به این موضوع اشاره کرده‌اند (برای نمونه، ر.ک. طوسی، ۱۳۹۰ ج ۱، ص ۲۸۵ / مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵، ص ۲۹۵؛ ج ۱۳، ص ۲۳۳؛ ج ۷۸، ص ۱۱۷ و ج ۱۶، ص ۲۷۲). تقیّه در لغت به معنای «خوف و حذر و صیانت نفس از ضرر و زیان» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۵۳۱) و در اصطلاح، به معنای «اظهار سخنی خلاف باطن به جهت ترس از دست دادن جان مشروط بر این‌که آنچه پنهان داشته است، حق باشد» (طوسی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۴۳۴). گاه حدیثی با سند معتبر، با احادیث استوار و فتاوی مشهور عالمان، معارض می‌شود، به گونه‌ای که هیچ طریقی برای جمع و هیچ راهی برای تفسیر و تأویل آن یافت نمی‌شود. در این حالت، ناگزیر از تغییر در دلالت حدیث و یا کشف جهت صدور آن هستیم؛ یعنی بدون آنکه به گزارش راوی و وثاقت او شک کنیم و یا در دلالت واضح و صریح

متن حدیث دست ببریم، آن را حمل بر تقیّه کرده و این‌گونه بیان می‌کنیم که امام برای مصلحتی، ناگزیر از ابراز حکم به صورت مخالف با احادیث دیگر شده است.

تقیّه از اموری است که در منتقى الجمان بسیار مورد توجه قرار گرفته به‌گونه‌ای که صاحب‌معالم با آن به حلّ تعارض‌های روایات بسیاری پرداخته است. برای نمونه، فردی به امام صادق (ع) سؤال نمود: «غیر از موارد نه‌گانه‌ای که پیامبر (ص) زکات آنها را واجب کردند، آیا به چیزهای دیگری از جمله برنج و ذرت نیز زکات تعلق می‌گیرد؟ حضرت فرمودند: پیامبر (ص) سایر موارد را معاف داشتند». اما شخص دیگری از امام صادق (ع) در مورد زکات حبوبات غلّات از جمله کنجد، برنج و ارزن سؤال کرد، که حضرت فرمودند: «در همه حبوبات و غلّات، زکات واجب است». مؤلف این روایت را این‌گونه توضیح می‌دهد: «آنچه در این روایت و امثال آن درباره اثبات زکات غیر از ۹ مورد مشهور وجود دارد را به احتمال زیاد باید حمل بر تقیه شود و این نظر همه علمای عامّه است و در این حدیث نیز نوعی اشاره بدان دیده می‌شود» (صاحب‌معالم، ۱۳۶۲، ج ۲، صص ۳۶۳-۳۶۴).

صاحب‌معالم در باب کیفیت وضو، حدیثی را به نقل از طوسی آورده که در آن شخصی از امام صادق (ع) سؤال می‌کند: «آیا گوش‌ها هم جزء سر به حساب می‌آیند و به هنگام مسح سر، باید گوش‌ها را هم مسح کنم؟ حضرت فرمودند: گویا من نگاه می‌کنم به پدرم که در گردش دُملی بود». از آنجا که این مطلب موافق با نظر عامّه است، مؤلف آن را این‌گونه توضیح می‌دهد: «این خبر حمل بر تقیه شده و عکسه غده‌ای است که به سبب چاقی روی شکم ایجاد می‌شود و منظور از آن در این حدیث، چیزی است که روی گردن ایجاد می‌شود» (همان، ج ۱، ص ۱۵۲).

### نتیجه‌گیری

۱. سیری در کتاب منتقى الجمان، نشان می‌دهد دغدغه مؤلف، افزون بر توجه وافر به رهیافت تصحیف و تغییر در متن روایات، نامشخص بودن صحّت و سقم آنهاست. از این‌رو در گزینش اخبار، روش دقیقی مبتنی بر بررسی جوانب گوناگون فقه‌الحدیثی در پیش‌رو داشته است.
۲. مؤلف به دنبال ایجاد فقهی استدلالی بر پایه احادیث بوده است. بدین منظور در بررسی روایات، تمامی نسخه‌بدل‌ها را ذکر کرده و صحیح را از سقیم تشخیص داده و به مخاطب خود معرفی کرده است. در مواردی این چنین، غالباً دیدگاه خویش را به دلایلی مستند کرده است.
۳. صاحب‌معالم تمام الفاظ غریب و مشکل موجود در متن روایات را شرح داده و در فهم مراد واقعی، سخت دقّت به خرج داده است. روش کار او بدین صورت بوده که دیدگاه‌های

مختلف را درج کرده و آنگاه خود با دلایلی به قولی روی آورده و یا دیدگاهی جدید درانداخته است. نیز در ضبط کلمات، کوشش فراوان او مشهود است.

۴. نقد دیدگاه‌های پیشینیان همچون شیخ طوسی و برجسته کردن برخی خطاهای آنان از رهگذر تطبیق و مقارنه احادیث، از جمله ویژگی‌های شاخص منتقی الجمان است. در تطبیق و مقارنه، «الکافی» کلینی محور است و معمولاً روایات آن محل بحث و نظر است.

## منابع و مأخذ

۱. آخوند خراسانی، محمد کاظم؛ *کفایة الاصول*؛ بی‌جا: مؤسسه نشر اسلامی، بی‌تا.
۲. ابن اثیر جزری، مبارک؛ *النهاية فی غریب الحديث و الاثر*؛ به کوشش محمود طناحی، قم: اسماعیلیان، ۱۳۶۷ ش.
۳. ابن بابویه قمی، محمد بن علی؛ *من لا یحضره الفقیه*؛ به کوشش علی‌اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، بی‌تا.
۴. \_\_\_\_\_؛ *الاعتقادات*؛ تحقیق: غلام رضا مازندرانی، قم: بی‌نا، ۱۴۱۲ ق.
۵. جبعی عاملی، زین الدین؛ *الرعايه*؛ ج ۲، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۱۳ ق.
۶. حسین پوری، امین؛ *اندیشه شناسی محدثان حله*؛ قم: دار الحديث، ۱۳۹۰ ش.
۷. حسین تفرشی، مصطفی بن الحسین؛ *تقد الرجال*؛ قم: مؤسسه آل‌البيت (ع)، ۱۳۷۶ ش.
۸. راغب اصفهانی؛ *مفردات الفاظ القرآن*؛ دمشق - بیروت: دارالقلم - الدار الشامیة، ۱۴۱۲ ق.
۹. ربّانی، محمدحسن؛ *دانش رجال‌الحديث*؛ مشهد: به نشر، ۱۳۸۲ ش.
۱۰. شافعی، محمد بن ادريس؛ *الرسالة*؛ به کوشش احمد محمد شاکر، بیروت: دارالکتب العلمیه، بی‌تا.
۱۱. صاحب معالم؛ *منتقى الجمان*؛ به کوشش علی‌اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ ش.
۱۲. طوسی، محمد بن حسن؛ *الاستبصار*؛ به کوشش حسن موسوی خراسان، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ ق.
۱۳. \_\_\_\_\_؛ *التبیان فی تفسیر القرآن*؛ قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۲۰ ق.
۱۴. \_\_\_\_\_؛ *تهذیب الاحکام*، به کوشش حسن موسوی خراسان، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۱۵. \_\_\_\_\_؛ *رجال*؛ به کوشش سید محمدصادق بحرالعلوم، نجف: المکتبة و الطبعة الحیدریة، ۱۳۸۱ ق.
۱۶. عاملی، حسین بن عبدالصمد؛ *وصول الاخبار الی اصول الاخبار*؛ به کوشش کوه کمره‌ای، قم: مجمع ذخائر، ۱۴۰۱ ق.
۱۷. علامه حلّی؛ *منتهی‌المطلب فی تحقیق‌المذهب*؛ مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس، ۱۴۲۳ ق.
۱۸. کلینی، محمد بن یعقوب؛ *الکافی*؛ به کوشش محمدجواد فقیه، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۱۳ ق.
۱۹. \_\_\_\_\_؛ *الکافی*؛ به کوشش علی‌اکبر غفاری و آخوندی، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۲۰. مجلسی، محمدتقی؛ *روضة‌المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه*؛ قم: بنیاد فرهنگ اسلامی کوشان‌پور، ۱۳۶۴ ق.
۲۱. مجلسی، محمدباقر؛ *بحار‌الانوار*؛ بیروت: مؤسسه الوفا، ۱۴۰۳ ق.
۲۲. مسعودی، عبدالهادی؛ *در پرتو حدیث*؛ قم: دارالحديث؛ ۱۳۸۹ ش / ۱۴۳۱ ق.
۲۳. موسوی خوئی، سیدابوالقاسم؛ *معجم رجال‌الحديث*؛ قم: مدینه‌العلم، ۱۴۰۳ ق.
۲۴. نجاشی، احمد بن علی؛ *رجال*؛ به کوشش موسی شبیری زنجانی، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۸ ق.
۲۵. هاشمی، سید محمود؛ *مباحث الحجج و الاصول العلمیه*؛ قم: مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه، ۱۴۱۷ ق.

